

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال ششم، بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۱۹

نفس تعقل فلسفی در تعمیق فهم قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۹۲/۴/۱۷

تاریخ تأیید: ۹۲/۶/۷

* محمد مهدی گرجیان*

** روح الله آدینه**

به طور کلی، تمام علوم انسانی متأثر از انگاره‌های فلسفی است و علم تفسیر متون دینی از این امر جدا نیست. به نظر می‌رسد مفسرانی که در فلسفه صاحب تفکر و اندیشه‌اند در مبانی و روش تفسیر و فهم آیات قرآن به قواعد و ملزومات روش تفلسف خود پایبند باشند.

دغدغه و مسئله پژوهش حاضر فهم و شناخت امکانات منحصر به فردی است که روش تعقل فلسفی در تفسیر و فهم عمیق آیات قرآن کریم در اختیار مفسر قرار می‌دهد. برای تبیین و توضیح این مسئله، با اتنا بر نظریات موجود، ابتدا از مفاهیمی همچون تفسیر و تأویل و عقل بحث می‌شود و، سپس، با تبیین دقیق تفسیر عقلی و تفاوت آن با تفسیر به رأی، ادله موافقان و مخالفان تفسیر عقلی بیان می‌گردد و با تمسک به نظریات مختلفی که در باب رویکرد تعقل فلسفی به تفسیر وجود دارد، مهم‌ترین امکانات تفسیری این روش در فهم آموزه‌های وحیانی بازشناسی می‌شود. از این رهگذر، نگاهی اجمالی به کاربرت روش مذکور در تفسیر المیزان، اثر شهیر فیلسوف و مفسر قرآن کریم علامه طباطبایی رحمته خواهد شد.

واژگان کلیدی: تفسیر، تأویل، عقل، تعقل فلسفی، علامه طباطبایی رحمته.

* دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

** عضو هیأت علمی دانشگاه بین المللی قزوین.

مقدمه

قرآن کریم، اصیل‌ترین منبع معارف ناب اسلامی و حقایق قدسی، تلاش دانشمندان مختلف را با رویکردهای متفاوت جهت دسترسی به مفاهیم بلند آن و نزدیک شدن به ساحت آن برانگیخت. بر مبنای تحقیق دانشمندان اسلامی و اعتراف مستشرقان غربی، قرآن تنها کتابی است که بیشترین تألیف و پژوهش پیرامون آن نگاشته شده است. یکی از این عرصه‌ها تلاش برای فهم ابهامات موجود در آموزه‌های وحیانی است، عملی که به آن تفسیر اطلاق شده، مفسر با روش‌های مختلف در جهت رسیدن به معنایی که نزد خداوند است تلاش می‌کند.

یکی از روش‌ها و ابزارهای شناخت وحی رویکرد تعقلی و فلسفی است. به نظر می‌رسد فیلسوفان مفسری چون ملاصدرا و علامه طباطبایی تحت تأثیر مبانی معرفت‌شناختی این رویکرد به تفسیر قرآن کریم پرداخته باشند. یکی از مسائل مهم در فهم آموزه‌های وحیانی، و به طور خاص، آیات قرآن کریم اصول و مبانی عقلی شخص مفسر و آشنایی او با علوم مختلف می‌باشد.

حال، این مسئله مطرح است که این مبانی عقلی چگونه در فهم و درک عمیق‌تر قرآن کریم برای مفسر می‌تواند تأثیرگذار باشد؟ رویکرد تعقل فلسفی چگونه می‌تواند در فهم عمیق‌تر قرآن کریم مؤثر باشد؟ مقصود از تفسیر عقلی چیست؟ أدله موافقان و مخالفان تفسیر عقلی کدام است؟

برای نیل به این مسئله، نخست، مفاهیم مورد نیاز، مانند تفسیر و تأویل، بحث می‌شود و سپس، دیدگاه‌های مختلف پیرامون امکانات تفسیری مذکور در فهم لایه‌های متعدد از معانی قرآن کریم به رشته تحریر درآمده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تفسیر

«تفسیر»، در لغت به معنای هویدا کردن، آنچه که معنا را روشن کند، پیدا و آشکار کردن، بیان نمودن معنای سخن، ایضاح، تبیین، رفع ابهام، آشکار ساختن و پرده‌برداری از پوشیده آمده است و، در زبان عربی، کشف مراد و مقصود گوینده از لفظ مشکل است. (ابن منظور، ۱۴۰۸: ذیل، ماده فسر) اما برای اصطلاح تفسیر تعاریف متعددی موجود است:

دسته نخست تعاریفی است که تفسیر را به عنوان کاری که مفسر در مورد کشف معنا و مدلول آیات قرآن بیان کرده‌اند. برای نمونه، امین‌الاسلام طبرسی کشف مراد از لفظ مشکل را تفسیر می‌نامد (طبرسی، ۱۹۹۷: ۱۳) و کلبی معتقد است که تفسیر شرح قرآن و بیان معنای آن و آشکار کردن چیزی است که با تصریح و اشاره و فحوایش آن را اقتضا می‌کند. (۱۴۰۵: ۱۵)

تفسیر از منظر مفسر شهیر علامه طباطبایی بیان معانی آیات قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آنهاست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴/۱) طبق این تعریف، تفسیر آموزه‌های وحیانی شامل دو مرحله می‌باشد: مرحله اول بیان معانی آیات، یعنی معنایی که از آیات به خودی خود، با قطع نظر از سایر آیات و قرائن دیگر، فهمیده می‌شود و مرحله دوم کشف مقاصد آیات، یعنی آن معنایی که خداوند از آیات قرآن قصد کرده است. همچنین، ایشان در اثر «قرآن در اسلام» به این نکته می‌پردازد. (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲۷) که تفسیر محصل مدلول آیه است، بر این بیان که بحثی را بحث تفسیری می‌توان گفت که در محصل معنای آیه تأثیر داشته باشد اما بحث‌هایی که در محصل معنای آیه تأثیر ندارد، مانند برخی بحث‌های لغوی و قرائتی و بدیعی، این نوع بحث‌ها تفسیر قرآن نیست.

دسته دوم از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی تفسیر را علم معرفی می‌کنند که از آن جمله تعریف «ابوحیان اندلسی» است. به نظر ایشان، تفسیر علمی است که در آن از چگونگی تلفظ الفاظ قرآن و مدلول‌های آن و احکام فردی و ترکیبی و معنایی که الفاظ قرآن در حال ترکیب بر آنها حمل می‌شوند، و تتمه‌هایی در آن باب بحث می‌شود. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲/۱۱۹۱) «زرکشی» نیز در کتاب «البرهان فی علوم القرآن» دو تعریف برای تفسیر ذکر می‌کند: اول علمی است که به وسیله آن علم کتاب خدا فهم می‌شود و معانی احکام و حکمت‌های آن به دست می‌آید. (زرکشی، ۱۴۱۵: ۱/۱۰۴) دوم دانستن شأن نزول آیه و سوره قرآن و قصه‌ها و اشاره‌هایی که در آن نازل شده و، سپس، دانستن ترتیب مکی و مدنی و بیان محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خاص و عام، مطلق و مقید و مجمل و مبین آن است. (همان: ۲/۲۸۴)

در اینجا به نظر می‌رسد بیان تفاوت بین تفسیر و تأویل لازم باشد. اینکه تفسیر پژوهش درباره مدلول ظاهری واژه است، از نظر ادبی، التزامی و عقلی، اما تأویل تعیین مرجع کلام و مراد و مقصود از آن است. (شناخت معنا). گاه مقصود از نظر مردم پنهان می‌ماند و ظاهر کلام مقصود را نمی‌رساند اینجاست که برای آگاهی از مقصود و مراد از لفظ به تأویل نیاز می‌باشد.

علامه طباطبایی در کتاب «قرآن در اسلام». (۱۳۷۹: ۴۵ - ۵۹) تفاوت تفسیر و تأویل را در دو دیدگاه خلاصه کرده است:

نخست، نظریه قدما: تأویل مرادف تفسیر است، به جز در حروف مقطعه؛
دوم، نظریه متأخرین: تأویل یعنی معنا کردن برخلاف ظاهر و این مخصوص آیات متشابه است.

ایشان بر این باور بود:

«آنچه در قرآن کریم به نام تأویل ذکر شده است از گونه مدلول لفظ نیست، بلکه حقایق و واقعیت‌هایی است بالاتر از درک عامه، که معارف اعتقادی و احکام عملی قرآن از آنها سرچشمه می‌گیرد. آری، همه قرآن تأویل دارد و تأویل آن به گونه مستقیم از راه تفکر درخور درک نیست و از راه لفظ قالبی بیان نمی‌شود» (همان: ۵۱)

برای فهم دقیق تفسیر عقلی، لازم است که در اینجا نگاه دقیقی به مفهوم «عقل» داشته باشیم.

راغب اصفهانی می‌گوید: «اصل عقل امساک، نگهداری و منع چیزی است و عقل به دو چیز گفته می‌شود: نخست، به قوه‌ای می‌گویند آماده قبول دانش، همان چیزی که اگر در انسان نباشد تکلیف از او برداشته می‌شود. در احادیث از این عقل تمجید شده است و، دوم، به علمی می‌گویند که انسان به وسیله این قوه کسب می‌کند و قرآن کافران را به سبب نیندیشیدن مذمت کرده است. (۱۴۱۸: ذیل ماده عقل)

کلمه عقل در دو مورد مشخص در فلسفه به کار برده شده است: یکی عقل به معنای جوهر مستقل بالذات و بالفعل که اساس و پایه جهان ماورای طبیعت و عالم روحانیات است و همان است که در تعریف آن گویند: هر جوهر مجرد مستقلی ذاتاً و فعلاً عقل است. این همان عقل به معنای صادر اول و دوم و ... است. معنای دیگر عقل همان نفس است که در مراتب مختلفه به نام‌هایی مانند عقل بالقوه، بالملکه، بالفعل و بالمستفاد خوانده می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۱۵: ۹۳)

عقل قدسی سرچشمه وحی بوده و عقل شهودی و عقل مفهومی - اعم از

نظری و عملی - تعارضی با عقل قدسی ندارند. آنها، همه، حجت الهی و مؤید یکدیگرند، زیرا آنها همه واقع‌نما هستند و واقعیت هرگز دوگانه و متعارض نخواهد بود. صدرالمتألهین در این باره می‌گوید: «بارها اشاره شد، که حکمت هیچ‌گونه مخالفتی با شرع ندارد بلکه مقصود هر دو معرفت حق تعالی است. این معرفت اگر از وحی حاصل شود، نبوت نام می‌گیرد و اگر از سلوک و کسب به دست آید، حکمت و ولایت نامیده می‌شود، گرچه بعضی محرومان از تأیید الهی قادر به تطبیق خطابات شرعی بر براهین حکمی نیستند، زیرا این مهم، علاوه بر تسلط به حکمت، نیازمند تأیید الهی و اطلاع از اسرار نبوت است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۷/۳۲۶) بیان صدرالمتألهین در جای دیگر چنین است: «هرگز شریعت تابناک الهی تعارضی با معارف یقینی ندارد و نابود باد فلسفه‌ای که اصول آن مطابق کتاب و سنت نیست». (همان: ۳۰۳/۱)

۲. روش‌های تفسیر قرآن کریم

علم تفسیر قرآن کریم یکی از شاخه‌های علوم اسلامی است که رسالت تبیین و توضیح کلام الهی و کشف اسرار وحی را در حد توان بشری برعهده دارد و تاریخ آن به صدر اسلام و نیز عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام بر می‌گردد. حقیقت‌طلبی و جستجوی مفاهیم فطری از آیات و پرهیز از «تفسیر به رأی» از صدر اسلام تا کنون دغدغه اندیشمندان و مفسران قرآن کریم بوده است، به‌خصوص آنکه تشکیل نحله‌های گوناگون فکری و نظام‌های متعدد عقلی و دینی در عالم اسلام شکلی جدی‌تر و سازمان‌یافته‌تر به امر تفسیر قرآن کریم بخشید.

روش تفسیر مستند یا مستنداتی است که مفسر در فهم قرآن از آن بهره گرفته، راه دست‌یابی کامل به مقاصد کلام الهی را منحصر به آن می‌داند. به عبارت دیگر،

روش تفسیری چگونگی کشف و استخراج معانی آیات با استفاده از ابزار یا منبع خاصی همچون عقل یا نقل می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۶: ۱۸۸)

آیت‌الله جوادی آملی تفسیر را به دو روش نقلی و عقلی و اولی را به دو روش قرآن به قرآن و قرآن به سنت تقسیم می‌نمایند. (۱۳۸۷: ۵۹/۱)، که محصول این تقسیم اقسام سه‌گانه زیر است:

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن: تفسیر قرآن با قرآن یک شیوه سابقه‌دار در بین مفسران شیعه و اهل سنت است و حتی از زمان معصومین علیهم‌السلام رایج بوده است. اینکه قرآن را با قرآن تفسیر کنیم یعنی هر آیه را با تفکر در همان آیه و آیات دیگر به دست آوریم و مصادیق آیه را معلوم کنیم و با استفاده از خصوصیات ذکرشده در آیات آنها را مشخص کنیم. خداوند می‌فرماید: «نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لکل شیء»؛ به درستی، ما قرآن را بر تو فرو فرستادیم تا روشنگر هر چیزی باشد. (نحل: ۸۹)؛ بعید است که قرآن روشنگر و مبین هر چیزی باشد، ولی مبین خودش نباشد.

به نظر می‌رشد منظور علامه مجلسی که آیات قرآن را در بحارالانوار در اول هر فصل دسته‌بندی می‌کند تفسیر قرآن با قرآن باشد، همچنین در تفسیر مجمع‌البیان و تفاسیر اهل سنت گاهی از آیات برای تفسیر یک آیه استفاده می‌شده است. پس، این یک طریق قدیمی است. گویی تکرار آیات در قرآن خود شاهد است بر این سخن که بعضی آیات مفسر بعضی دیگر می‌باشند.

۲. روش تفسیر قرآن به سنت: شکی نیست که روایات یکی از منابع مهم تفسیر هستند. در این روش، مفسر در تفسیر آیات از روایات نقل شده از طریق پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصومین علیهم‌السلام بیشترین بهره را می‌گیرد، منبعی که حجیت

آن از طریق حدیث متواتر ثقلین به اثبات رسیده است. همان‌طور که پیامبر اسلام ﷺ مبین و مفسر وحی است، ائمه اطهار علیهم‌السلام هم مفسر قرآن‌اند.

۳. روش تفسیر قرآن به عقل: در این روش، عقل معنای آیه را از جمع‌بندی آیات و روایات در می‌یابد. البته، عقل در اینجا تنها نقش مصباح را دارد، زیرا تفسیر عقلی به زیرکی عقل در بهره‌گیری از شواهد داخلی و نیز خارجی صورت می‌گیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۸/۱)

۳. تفسیر به رأی

برخی «تفسیر به رأی» را جزء روش‌های تفسیر قرآن بر شمرده‌اند اما در واقع این روش تطبیق است، نه تفسیر، بدعتی است که در مواجهه با قرآن بنا نهاده شده و در روایات به شدت مورد نهی و مذمت قرار گرفته است. (همان: ۵۹)

در توضیح معنای تفسیر به رأی باید بگوییم که تفسیر به معنای آشکار کردن و پرده برداشتن است (که مقاصد گوینده را روشن می‌کند) و رأی به معنای عقیده و سلیقه شخصی است یا به معنای گمان و پندار و تخمین است. از این رو است که راغب اصفهانی در مفردات آورده است: رأی به معنای عقیده‌ای است که از غلبه یا گمان پیدا می‌شود، ولی رأی در موارد استعمال آن در کتاب و سنت به معنای درک عقلانی به کار نرفته است. (۱۴۱۸: ذیل ماده رأی)، هرگاه کسی با تکیه بر گمان خود به عقیده‌ای باور یابد، می‌کوشد تا مؤیدی از قرآن و احادیث پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام برای آن بتراشد. مفسران به رأی آیاتی از قرآن و روایاتی را انتخاب می‌کنند و بدون هیچ قرینه‌ای برخلاف مفهوم ظاهر آن، تفسیرش می‌کنند. چنین کاری را «تفسیر به رأی» می‌گویند. این در حالی است که در واقع آنان افرادی نادان و بی‌خبر از کتاب خدا و احادیث پیامبر و اهل بیت می‌باشند و

اغراض و اهداف نادرستی در باطن دارند.

یکی از معانی تفسیر به رأی این است که مفهوم جمله‌ای را آنچنان‌که قواعد ادبی و لغت اقتضا می‌کند بپذیریم ولی در تطبیق آن بر مصادیق مرتکب تحریف شویم. پس، چیزی که مصداق آن نیست را، طبق سلیقه شخصی، مصداق آن قرار دهیم.

عمده دیدگاه‌هایی که درباره تفسیر به رأی وجود دارند عبارت‌اند از: تفسیر قرآن بدون در نظر گرفتن معیارها، اصول و علوم متعارف عقلی و مطابق نبودن تفسیر با خطوط کلی خود قرآن. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۷)، اعتماد بر آیه‌ای و تطبیق آن با عقیده و رأی خود. (معرفت، ۱۳۷۷: ۱/۶۹)، استبداد به رأی خود در مقابل سیره عقلا (همان)، برخورد حدسی و استحسانی با قرآن. (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۵: ۱/۶۳) حمل لفظ برخلاف معنای ظاهری بدون دلیل (انصاری، ۱۴۲۰: ۳۵)، حمل لفظ بر معنای عرفی یا لغوی بدون تأمل و درنگ در ادله عقلی و نقلی (همان)، و استقلال در تفسیر و اعتماد مفسر به رأی خود بدون مراجعه به غیر [از کتاب و سنت]. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۷۷)

از مجموع این دیدگاه‌ها، روشن می‌شود که حقیقت تفسیر به رأی همان تفسیر قرآن و تطبیق آن با میل و رأی و عقیده شخصی خود، بدون مراجعه به قرائن عقلی و نقلی، است. اما روش تفسیر عقلی - که بر عقل سلیم، برهان‌ها و قرائن عقلی تکیه می‌کند - روشی مطلوب و مورد توجه عقلاست و در قرآن و روایات از آن نهی نشده، بلکه مورد تأکید و تأیید قرار گرفته است.

۴. تفسیر عقلی

روش تفسیر عقلی قرآن پیشینه‌ای کهن دارد. تفسیر عقلی قرآن از دیرباز مورد

توجه و استفاده قرار گرفته است و حتی می‌توان نمونه‌های آن را در روایات اهل بیت علیهم‌السلام و اقوال اصحاب یافت و همچنین، مصادیق آن را از تفاسیر مفسران بزرگ اسلام به دست آورد. اما این شیوه به عنوان یک روش مطرح نبوده و به صورت روشمند درباره آن بحث نشده است. احیاناً، کسانی که درباره روش‌های تفسیر قرآن بحث کرده‌اند این روش را مصداقی از روش اجتهادی یا نوعی تفسیر به رأی دانسته‌اند و آن را به صورت یک روش مجزا از دیگر روش‌ها بررسی نکرده‌اند.

روش عقلی اجتهادی از دوره تابعین شروع شد. (معرفت، ۱۳۷۷: ۴۳۵/۱) و در قرون بعدی اوج گرفت. تفاسیری همچون تفسیر تبیان شیخ طوسی و مجمع‌البیان شیخ طوسی در شیعه و تفسیر کبیر فخرالدین رازی در میان اهل سنت حاصل توجه به این روش بوده است. این شیوه در دو قرن اخیر رشد بیشتری یافت. نمونه بارز آن در شیعه تفسیر «المیزان» اثر علامه طباطبایی رحمته‌الله است و در بین اهل سنت می‌توان از تفسیر «روح‌المعانی» از آلوسی و «المنار» از رشیدرضا نام برد. در تفاسیر جدید جهان اسلام معمولاً به روش تفسیر عقلی و اجتهادی در کنار روش نقلی توجه کامل می‌شود.

۱-۴. تعریف تفسیر عقلی

در میان روش‌های تفسیری، روش تفسیر عقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. و تعبیرها و تعریف‌های گوناگونی از آن شده است و مذاهب کلامی [از شیعه، معتزله و اشاعره] با آن برخوردهای متفاوتی داشته‌اند. عناوین معادل تفسیر عقلی عبارت‌اند از: تفسیر به عقل، تفسیر اجتهادی و تفسیر به رأی ممدوح. تفسیر عقلی یا اجتهادی (معرفت، ۱۳۷۷: ۱۸/۲) را بیشتر در مقابل تفسیر نقلی

(جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۸/۱) و در تعریف آن گفته‌اند: آن تفسیری است که بر اساس قواعد عقلی و تدبر در مضامین و لوازم آیات به شرح آنها می‌پردازد. (همان) در واقع، تفسیر عقلی اجتهاد در فهم نصوص قرآنی است که مفسر حسب قدرت علمی خود در رشته‌ای خاص، همچون فلسفه، کلام، علوم تجربی و ...، به تبیین معانی آیات همت می‌گمارد. (ر.ک. معرفت، ۱۳۷۷: ۲/۲۱۳) صاحب تسنیم می‌نویسد: «تفسیر عقلی آن است که عقل در آن نقش منبع را ایفا کند، نه صرف مصباح باشد». (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۵۸/۱)

در تعریف از تفسیر عقلی، گفته شد که اساس تفسیر و تفهّم بر بنیان عقل استوار شده است. شناخت خداوند و تصدیق پیامبران جز به عقل و خرد بر هیچ مبنای دیگری استوار نیست؛ عقل انسان برای سنجش و تشخیص امور دارای معیارها و محک‌هایی است که بر آن مفظور است. از این معیارها به عنوان قواعد عقلی یا احکام عقل نظری و عملی یاد می‌شود؛ قواعدی مثل «محال بودن اجتماع و ارتفاع نقیضین» و «محال بودن اجتماع ضدّین» در عقل نظری و «تحسین و تقبیح عقلی» در عقل عملی از این دسته‌اند.

آیت‌الله جوادی آملی مفهوم عقل را در تفسیر عقلی چنین توصیف می‌کند: «منظور از عقل در اینجا «عقل برهانی» است که از مغالطه و وهم و تخیل به دور باشد، یعنی عقلی که با اصول و علوم متعارفه خویش اصل وجود مبدأ جهان و صفات و اسمای حسنای او را ثابت کرده است». (همان: ۱۶۹/۱ - ۱۷۰)

نکته مهم دیگر تبیین مرز تفسیر به روش عقلی با تفسیر به متد فلسفی است. به طور کلی، دو برداشت عمده، و به عبارتی، دو نوع مختلف از تفسیر فلسفی وجود دارد:

اول اینکه کوشش تفسیر فلسفی فهم معانی عمیق قرآنی با تحلیل عقلانی و به کارگیری اصول عام فلسفی است؛

دوم اینکه در تفسیر فلسفی، مفسر، خارج از چارچوب قواعد تفسیر، نصوص دینی را به فروتنی در برابر فلسفه واداشته، آرای فلسفی را بر قرآن تحمیل و تطبیق می‌کند. بنابراین، تفسیر فلسفی تطبیق و تحمیل آیات قرآن بر آرای فلسفی است، بدون استفاده از ضوابط صحیح. نتیجه این تفسیر تنزل نصوص دینی و تغییر دادن مفاهیم حقیقی آیات خواهد بود. این نوع تفسیر چیزی جز تحمیل رأی بر قرآن نیست.

اما تبیین و تفسیر آیات قرآن به کمک فلسفه و قوانین فلسفی، مطابق با ضوابط صحیح تفسیر و بدون تحمیل و تطبیق آرای فلسفی بر قرآن، امری پسندیده است. علامه طباطبایی بدون اینکه اصطلاحات فلسفی را به آیات تحمیل کند، به کمک فلسفه به تبیین و توضیح آیه می‌پردازد. خلاصه سخن آنکه گونه دوم از تفسیر فلسفی مصداق تفسیر به رأی است که مورد منع قرار گرفته است اما گونه اول از تفسیر فلسفی مصداقی از روش تفسیر عقلی است، زیرا در آن از برهان استفاده می‌شود.

۲-۴. امکانات و کاربری تفسیر عقلی

اینک، پس از آشکار شدن اجمالی معنای لغوی و اصطلاحی واژه عقل، به بیان مفاد و امکانات تفسیر عقلی می‌پردازیم. در مورد مفاد روش تفسیر عقلی، بین صاحب نظران اختلاف نظر وجود دارد و درباره معنای آن دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است و هر کس بر اساس برداشت خود از این روش به داوری نشسته است.

۱. کاربست تفسیر اجتهادی در تفسیر عقلی: مفسرانی چون آیت‌الله معرفت تفسیر عقلی و اجتهادی را به یک معنا گرفته و مرز بین این دو را به طور کامل مشخص نکرده‌اند. (۱۳۷۷: ۲/۳۴۹) البته، مقصود از اجتهاد در اینجا کوشش فکری و به کار بردن نیروی عقل در فهم آیات قرآن و مقاصد آن است. بنابراین، اجتهاد در اینجا اعم از اجتهاد مصطلح در علم اصول و فقه است. بدین ترتیب، تفسیر اجتهادی در برابر تفسیر نقلی قرار می‌گیرد: در تفسیر نقلی بیشتر بر نقل تأکید می‌شود و در تفسیر اجتهادی بر عقل و نظر و تدبیر تأکید می‌شود. (همان)

۲. تفسیر عقلی نوعی از تفسیر به رأی: خالد عبدالرحمن العک و ذهبی بر این باورند که تفسیر عقلی بر اجتهاد در فهم نصوص قرآنی و درک مقاصد آن از مدلول‌ها و دلالت‌های آیات استوار است و تفسیر اجتهادی همان تفسیر به رأی می‌باشد. (العک، ۱۴۱۴: ۶۷؛ ذعبی، ۱۴۲۱: ۱/۲۵۵) ذهبی، سپس، تفسیر به رأی را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و تفسیر به رأی ممدوح را همان تفسیر عقلی معرفی می‌کند که ممکن است با تفسیر نقلی (مأثور) تعارض پیدا کند. آنگاه، وی راه‌حل‌های تعارض را بیان می‌دارد. و این روش تفسیر به رأی ممدوح (تفسیر عقلی) را جایز می‌شمارد و تفسیرهای متعددی، همچون مفاتیح‌الغیب، تفسیر فخرالدین رازی، تفسیر روح‌المعانی و تفسیر آلوسی، را دنباله‌رو این روش می‌داند. (۱۴۲۱: ۲۸۴ - ۲۸۸)

در نقد این سخن می‌توان گفت: این تعبیر از تفسیر در حالی ارائه شده که شخص مفسر، در تفسیر به رأی بدون توجه به قراین عقلی و نقلی و براساس سلیقه و نظر شخصی، به تفسیر قرآن اقدام می‌کند اما در تفسیر عقلی، به قراین و دلایل قطعی عقلی توجه می‌نماید و بر اساس آنها قرآن را تفسیر می‌کند. افزون بر

این، تقسیم «تفسیر به رأی» به دو قسم ممدوح و مذموم مبنای صحیحی ندارد و در روایات از آن، به طور مطلق، منع و مذمت شده است.

۳. تفسیر عقلی همان تفسیر قرآن با عقل برهانی؛ در این صورت، تفسیر عقلی نقش منبع ندارد نه مصباح. استاد جوادی آملی درباره «تفسیر قرآن به عقل» می‌نویسد: «یکی از منابع علم تفسیر و اصول بررسی و تحقیق برای دستیابی به معارف قرآنی عقل برهانی است که از مغالطه، وهم و تخیل محفوظ باشد». (۱۳۸۷: ۱۶۹/۱ - ۱۷۱) سپس، ایشان تفسیر عقلی را به دو گونه تقسیم کرده، می‌نویسد:

«تفسیر عقلی یا به تفتن عقل از شواهد داخلی و خارجی صورت می‌پذیرد، به اینکه عقل فرزانه و تیزبین معنای آیه‌ای را از جمع‌بندی آیات و روایات دریابد که در این قسم، عقل نقش مصباح دارد و نه بیش از آن و چنین تفسیر عقلی مجتهدانه، چون از منابع نقلی محقق می‌شود، جزو تفسیر به مآثور محسوب می‌گردد، نه تفسیر عقلی، و یا به استنباط برخی از مبادی تصویری و تصدیقی از منبع ذاتی عقل برهانی و علوم متعارفه صورت می‌پذیرد که در این قسم، عقل نقش منبع دارد، نه صرف مصباح بنابراین، تفسیر عقلی مخصوص به موردی است که برخی از مبادی تصدیقی و مبانی مستور و مطوی برهان مطلب به وسیله عقل استنباط گردد و آیه مورد بحث بر خصوص آن حمل شود».

از دیدگاه‌های مطرح شده می‌توان کاربرد عقل در تفسیر قرآن را به دو گونه متمایز ساخت:

أ. کاربرد اجتهادی (یا عقل مصباح): به وسیله عقل در آیات و روایات تدبر شده یا به جمع‌بندی آیات و روایات پرداخته می‌شود. همان‌طور که ملاحظه شد،

صاحب نظران تفسیر و علوم قرآنی هر دو قسم را جزئی از تفسیر عقلی دانسته‌اند. بنابراین، منحصر کردن «تفسیر قرآن به عقل» به یک قسم از این دو کارکرد، با دیدگاه مشهور سازگار نیست، و از نظر اصطلاح، موجه به نظر نمی‌رسد به هر حال، اصل مطلب و مرز دو قسم تفسیر عقلی روشن شد. نزاع در اینجا نزاع در نام‌گذاری و اصطلاح است؛ بنابر دیدگاه آیت‌الله جوادی تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر مآثور و بنا بر دیدگاه مشهور تفسیر اجتهادی قسمی از تفسیر عقلی است. از این رو، به نظر می‌رسد تفسیر عقلی به دو معنای تفسیر اجتهادی و تفسیر قرآن به وسیله برهان‌های عقلی به کار می‌رود.

اجتهاد خردمندانه در چند جا کاربرد بیشتری دارد: ۱. در جمع بین آیات، یعنی در تفسیر قرآن به قرآن ۲. در جمع بین روایات و رفع تعارض آنها در تفسیر روایی ۳. در جمع‌بندی اقوال مفسران و نتیجه‌گیری از آنها ۴. در جمع بین آیات و روایات مربوط به آیات الاحکام و اجتهاد و استنباط احکام شرعی از آنها [از این روست که هر مفسری باید در علم فقه مجتهد باشد تا بتواند که در برخورد با آیات الاحکام بتواند نظر تفسیری نهایی خود را بیان کند]. ۵. فهم و تفسیر آیاتی که در ذیل آن روایتی حکایت نشده است. ۶. فهم مقاصد آیات قرآن و سوره‌ها. ۷. فهم درس‌ها و پیام‌های عبرت‌آموز قصه‌های قرآنی و پاک کردن آنها از زمان و مکان و تطبیق قواعد و پیام‌های آن بر زندگی امروز بشر، به منظور روشن ساختن راه صحیح زندگی ۸. فهم ابعاد اعجاز قرآن (اعجاز بلاغی، علمی و ...)

ب. کاربرد ابزاری و برهانی (عقل منبع): در این کاربرد، از استدلال‌ها و قراین عقلی در تفسیر استفاده می‌شود. گفته شد که شماری از کارشناسان تفسیر عقلی را به معنای استفاده از عقل برهانی و قراین عقلی می‌دانند. در این صورت،

عقل منبع است و احکام شرعی و حقایق کتاب الهی را کشف می‌کند. این‌گونه روش تفسیری در دو صورت کاربرد بیشتری دارد:

- گاهی در این نوع از تفسیر عقلی دلایل و برهان‌های قطعی عقلی قرینه‌ای برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد؛ هرگاه ظاهر آیه‌ای با برهان عقلی سازگار نبود، آن برهان قرینه‌ای می‌شود تا دست از ظاهر آیه برداریم و آن را تأویل کنیم.

- گاهی عقل برهانی و برهان‌های عقلی برای فهم بهتر آیات مربوط به برهان خداشناسی قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای مثال، آیه: «لو کان فیهما آلهة إلا الله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲) و اینکه آیا برهان تمنع را می‌گوید یا برهان دیگر.

۵. نقد مخالفان تفسیر عقلی

آنان به سه دسته از ادله برای اثبات سخن خویش تمسک کرده‌اند: دلیل عقلی، آیات و روایات.

۵-۱. دلیل عقلی

عمده مخالفان راهیابی عقل به تفسیر قرآن اخباری‌ها بوده‌اند؛ شیخ حر عاملی، در فوائد طوسیّه، ۴۳ دلیل از اخباری‌ها برای عدم جواز «استنباطات ظنیه» می‌آورد. در دلیل بیست‌ونهم چنین می‌نویسد: «ضرورت حکم می‌کند که مجرد عقل نمی‌تواند به تمامی آنچه خداوند متعال از مردم می‌خواهد پی ببرد و اگر عقل به تنهایی کافی بود، مردم به پیامبر و امام محتاج نمی‌شدند و شرایع و ادیان مختلف پدید نمی‌آمد». (۱۴۰۳: ۴۱۱)

نقد و بررسی

آنچه این محقق گفته صحیح ولی نامرتبط با بحث ماست. موافقان تفسیر

عقلی مدعی نیستند که عقل به تنهایی و بدون توجه به روایات متعارض با آنها حق سخن گفتن در باب تفسیر را دارد. به دیگر سخن، عقل دلیلی در عرض نقل و متعارض با آن نیست بلکه در طول آن است.

۲-۵. آیات

مخالفان تفسیر عقلی به دو دسته از آیات تمسک کرده‌اند:

أ. آیاتی که مضمون آنها عدم جواز اعتماد به ظن در تفسیر قرآن کریم است.

(برای نمونه ر.ک. اسراء: ۳۶؛ نجم: ۲۸)

استدلال اینان قیاسی منطقی به شکل زیر است:

- تفسیر قرآنی در صورتی که مستند به روایت نباشد، نسبت دادن مطلبی از

روی ظن و گمان به خداوند متعال است؛

- نسبت دادن مطلبی از روی ظن و گمان به خداوند متعال ممنوع و حرام

است؛

تفسیر قرآن در صورتی که مستند به روایت نباشد، ممنوع و حرام است.

دلیل مقدمه اول این است: مفسری که بدون استناد به روایت تفسیر می‌کند

یقین ندارد که حقیقت قول خداوند متعال را یافته است؛ او فقط ظن دارد. و دلیل

مقدمه دوم آیات مذکور است.

نقد و بررسی

کلیت هر دو مقدمه مخدوش است. اما مقدمه اول به این دلیل مخدوش است

که هر تفسیر بدون استناد به روایتی مستلزم نسبت دادن سخنی از روی ظن و

گمان به خداوند متعال نمی‌باشد، زیرا اگر مفسری با وجود صلاحیت‌های علمی

و عملی در آیات قرآن تدبر نماید، سخنان او بی‌پایه و از روی ظن نخواهد بود.

و مقدمه دوم به این دلیل مخدوش است که هر ظنی مورد نهی آیات قرآن کریم قرار نمی‌گیرد؛ تنها ظنونی مورد نهی قرار گرفته‌اند که امکان وصول به علم و معرفت یقینی ممکن باشد و وجه نهی و ذم هم در این است که پیروان باطل علم را، که دست یافتنی است، رها کرده و به ظن روی آورده‌اند. چنین ظنی را پیروان تفسیر عقلی نیز حجت نمی‌دانند. ظن مقبول اینان ظن متأخم للعلم است که در صورت عدم امکان حصول معرفت یقینی جانشین آن می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۰ - ۱۱)

ب. آیاتی که مضمون آنها این است که قرآن کریم محتاج تبیین پیامبر اکرم ﷺ است. (برای نمونه ر.ک. نحل: ۴۴)

بر اساس این استدلال، پیامبر اکرم ﷺ مأمور تبیین آیاتی است که برای هدایت بشر فروفرستاده شده است؛ اگر این آیات به خودی خود آشکار و با عقل بشری قابل دسترسی بودند، آن حضرت مأمور تبیین نمی‌شد.

نقد و بررسی

پاسخ این استدلال به چند وجه ممکن است:

۱. مراد از تبیین در آیه شریفه این است که پیامبر اکرم ﷺ معارف وحی را با رساندن آیات الهی به مردم بفهماند، زیرا بنا بر این معنا آن حضرت وظیفه تبیین را به خوبی انجام داده است. اما اگر مراد از تبیین توضیحات خارج از آیات از سوی آن حضرت باشد، همچنان که مخالفان تفسیر عقلی قایل‌اند، در این صورت، آن حضرت وظیفه تبیین را به صورت بسیار ناقص انجام داده است، چون تعداد آیاتی که در ذیل آنها روایات تفسیری از آن حضرت وارد شده است، بسیار کمتر از آنهایی است که روایتی در حق آنها به دست ما نرسیده است. عدم اقتضای شرایط، یا وجود روایات و عدم وصول به آنها پاسخی قانع‌کننده نیست، زیرا اولاً

دلیلی بر این سخن نیست و ثانیاً، بر فرض وجود دلیل، لازمه آن لغویت امر الهی در امر به چیزی است که می‌دانست در عالم واقع محقق نخواهد شد.

۲. اثبات تبیین در حق آن حضرت نفی تبیین در حق دیگران نمی‌کند. استفاده انحصار از این آیه دلیلی ندارد.

۳. تبیین مفهومی مشکک و دارای مراتبی متفاوت است؛ آنچه از این آیه شریفه به دست می‌آید اثبات بالاترین مرتبه آن است که از لفظ «ما» به دست می‌آید و این منافاتی با ثبوت تبیین در مراتب پایین‌تر و در حق غیر آن حضرت ندارد.

نکته لطیف و مخفی این استدلال تمسک به قرآن کریم بر عدم جواز تمسک به آن است و این تناقضی آشکار می‌باشد.

۳-۵. روایات

مخالفان تفسیر عقلی به چهار دسته از روایات تمسک کرده‌اند:

دسته اول. استدلال به روایاتی که مضمون آنها این است که خطابات قرآن خصوصی و مختص به اهل بیت علیهم‌السلام است. برای نمونه، امام باقر علیه‌السلام به قتاده، مفسر معروف، فرمود: «یا قتاده! انما يعرف القرآن من خوطب به؛ ای قتاده! قرآن را فقط کسی که مورد خطاب آن است می‌شناسد». (بحرانی، ۱۳۹۹: ۱/۱۴۸)

نقد و بررسی

پاسخ به این استدلال از چند وجه ممکن است:

۱. در مقابل این روایات، روایاتی وجود دارد که مضمون آنها کاملاً برعکس است، یعنی حتی از خطاب‌های خصوصی نیز عموم اراده شده است. برای نمونه، شیخ کلینی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: «بیانات قرآن کریم بر اساس (ایاک أعنی و

اسمعی یا جار) نازل شده است». (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۶۶/۱)

۲. آنچه در این روایات مورد غفلت مخالفان تفسیر عقلی قرار گرفته است مقام مخاطب جدل است و مخالفان این روایات سران مخالفان اهل بیت علیهم السلام می‌باشند مقام جدل عبارت‌ها و استدلال‌های مخصوص خود را دارد. و این روایات شامل کسانی که از علوم اهل بیت استفاده‌های شایانی برده و در مقابل آنها موضع نگرفته‌اند نمی‌شود.

۳. مراد از معرفت و عدم معرفت در این روایات معرفت کامل و از جمیع جوانب به آیات قرآن کریم است که مختص اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و شاهد آن «أل» در «القرآن» است که معنای استغراق را می‌رساند و این منافاتی با ثبوت معرفت محدود قرآن کریم در حق دیگران ندارد.

دسته دوم. استدلال به روایاتی که مضمون آنها این است که عقل عادی از تفسیر قرآن کریم ناتوان است. برای نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «هیچ امری مانند تفسیر قرآن از عقول مردم دورتر و ناآشنا تر نیست، چراکه آیه قرآن سرآغازش درباره امری، وسطش درباره امری دیگر و انتهای آن درباره مطلبی دیگر است. (ابن مسعود، ۱۴۲۱: ۹۵/۱)

نقد و بررسی

آنچه از این قبیل روایات به دست می‌آید این است که مجرد عقل به تنهایی قادر به فهم قرآن کریم نیست و این مورد قبول موافقان تفسیر عقلی نیز می‌باشد. آنچه آنان در تفسیر عقلی معتقدند تفسیر قرآن با آیات دیگر، روایات وارده و با استمداد از براهین عقلی در کنار آیات و روایات است، نه استفاده از مجرد عقل بدون توجه به آیات و روایات.

دسته سوم. استدلال به حدیث ثقلین: قال رسول الله ﷺ: «إني تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا بعدى أبدا، كتاب الله و عترتي اهل بيتي فانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛ من دو میراث گرانبها در میان شما به جای می‌گذارم؛ تا زمانی که از آن دو پیروی می‌کنید هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترت اهل بیتم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا زمانی که در سر حوض بر من وارد شوند. (بحرانی، ۱۳۹۹: ۱/۱۳۱)

این دلیل سی و یکم شیخ حر عاملی در فواد طوسیة بر عدم جواز استنباطات ظنیه می‌باشد. (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۴۱۲-۴۱۳) بر اساس این استدلال، قرآن کریم و اهل بیت علیهم‌السلام از همدیگر جدایی ناپذیرند و در فهم قرآن کریم باید از اهل بیت علیهم‌السلام استمداد جست.

نقد و بررسی

ناگفته پیداست که تمسک به روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام در صورتی ممکن است که در خصوص آیات مورد نظر روایاتی موجود باشد. و در این صورت، موافقان تفسیر عقلی نیز این روایات را می‌پذیرند و به عقل فرصت جولان در مقابل آنها را نمی‌دهند. روش گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دسته چهارم. استدلال به روایات تحریف قرآن، بر این اساس که، به طور کلی، در آیات قرآن کریم تحریف صورت گرفته است. هر چند از حیث کم و کیف و محل‌های تحریف و عبارات تحریف شده نامعلوم است. به جهت فقدان قراین لازم، عمل به ظواهر قرآن کریم برای کشف مفاهیم آن ناممکن است. بنابراین، باید به روایات تفسیری اهل بیت علیهم‌السلام پناه برد.

نقد و بررسی

پاسخ به این استدلال به چند وجه ممکن است:

۱. اسناد بیشتر این روایات مخدوش و راویان آنها متهم به دروغگویی و فساد عقیده می‌باشند. اسناد بعضی که صحیح است دلالت بر تحریف به معنایی که مدعیان آن ذکر کرده‌اند ندارد. برخی مربوط به تحریف قرائت و برخی هم مربوط به تنزیل و تأویل و تحریف معنوی آیات قرآن کریم می‌باشد که تحریف به این معانی قرآن کریم را از حجیت نمی‌اندازد.

۲. ادعای تحریف با صریح بعضی از آیات قرآن کریم که می‌فرماید: «أنا نحنُ نزلنا الذكر و إنا له لحافظون» (حجر: ۹) مخالف و مردود است.

۳. حتی بنابر فرض وقوع تحریف به معنایی که مدعیان آن معتقدند، روایات زیادی داریم که قرآن کریم را به همین شکل فعلی حجت دانسته و امر به عمل به آن به همین صورت فعلی کرده‌اند.

۴-۶. تفسیر به رأی بودن تفسیر عقلی دلیل دیگر مخالفان تفسیر عقلی است که می‌توان آن را با عنوان دلیل چهارم، بعد از دلیل عقلی و آیات و روایات ذکر کرد، یعنی تفسیر عقلی منجر به تفسیر به رأی می‌شود. (سیوطی، ۱۴۱۶: ۴/۲۰۵) در جواب این دلیل می‌گوییم میان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی تفاوت اساسی وجود دارد. در مباحث پیشین، مراد از عقل و تفسیر عقلی به رأی بیان شد. اکنون، با توجه به مطالب گفته شده، تمایز میان تفسیر عقلی و تفسیر به رأی روشن خواهد شد.

واژه «رأی» در دو معنا به کار می‌رود. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/۷۶): «اعتقاد از روی اجتهاد»، «گفتار از روی استحسان و هوا». (طبق معانی مذکور) دو وجه برای «تفسیر به رأی» متصور است:

۱. از آنجا که «رأی» در روایات ناهی از تفسیر به رأی (هاشم البحرانی، ۱۴۱۹: ۴۴/۱) - با اضافه رأی به ضمیر [من فسّر القرآن برأیه] - منسوب به شخص مفسر شده است، مراد از «رأی» مطلق اجتهاد نیست. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۱۵۰/۱) بلکه مقصود استقلال در فهم است، بدین معنا که مفسر بدون مراجعه به دیگر آیات، روایات، اسباب نزول و ... به اجتهاد در فهم آیه مبادرت می‌ورزد. (ذهبی، ۱۴۲۱: ۲۸۴/۱)

بنابر بیان فوق، مطلق اجتهاد در تفسیر قرآن هرگز مورد نهی نبوده است. چگونه نهی از آن ممکن باشد، در حالی که آیات و روایاتی که امر به تدبیر در قرآن و عرضه روایت بر قرآن می‌کنند فراوان‌اند. بنابراین، سخن کسانی که تفسیر به رأی را نقطه مقابل تفسیر به مأثور می‌دانند و تفسیر عقلی و اجتهادی را ممنوع می‌شمارند ناصواب است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۶/۳)

۲. «تفسیر به رأی» تفسیر از روی هوا و میل و تطبیق و تحمیل رأی بر قرآن است. مثلاً، مفسر قرآن را طبق نظری که از پیش برگزیده تأویل و تفسیر می‌کند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۹: ۳۴/۱) صاحب تسنیم می‌نویسد: هر تفسیری که با ضعف علم و عقل و نقص عقل نظری و عملی انجام گیرد و، به عبارت دیگر، با معیارهای مفاهمه عرب، اصول و علوم متعارفه عقلی و نیز با خطوط کلی خود قرآن مطابق نباشد تفسیر به رأی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱/۱۷۶) در واقع، تفسیر به رأی تفسیر نیست بلکه تطبیق و تحمیل رأی بر قرآن است. (همان: ۵۹)

۶. علامه طباطبایی و رویکرد تعقل فلسفی

علامه طباطبایی با بهره‌گیری از مبانی عقلی و فلسفی حکمت متعالیه ملاصدرا، در تفسیر آیه شریفه: «قل کل يعمل علی شاکلته» (اسراء: ۸۴)، درباره

معنای تناسب عمل با فاعلش با تکیه بر مبنای فلسفی وحدت وجود می‌فرماید: «حکما گفته‌اند که میان فعل و فاعلش - که عنوان معلول و علت را دارند - سنخیتی وجودی و رابطه‌ای ذاتی است که وجود فعل با آن رابطه به گونه‌ای جلوه می‌کند که گویا مرتبه‌ای نازل و درجه‌ای پایین‌تر از وجود فاعل است. همچنین، سنخیت و رابطه مذکور وجود فاعل را چنان جلوه می‌دهد که گویا مرتبه عالی‌ای از وجود فعل است. بلکه بنابر اصالت وجود و تشکیک وجود نیز مطلب از همین قرار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳/۲۶۸)

بنابراین، از دیدگاه علامه بنابر وحدت وجود، چون فعل انسان مرتبه نازل‌تری از وجود همان انسان است، هر انسانی طبق شاکله وجودی خودش عملی را انجام می‌دهد. از این رو، علامه با بهره‌گیری از این مبنای حکمت متعالیه خود عمق رابطه وجودی فعل انسان را با فاعلش بیان می‌کند که عمل هر فردی، در واقع، از سرشت وجودی‌اش و شاکله درونی‌اش سر می‌زند. (ر.ک. همان: ۲۶۹)

پس، از نگاه علامه و بنا بر روش تعقلی و فلسفی ایشان، دلیل انتساب عمل هر انسانی به خودش مبنای وحدت وجود است، زیرا فعل انسان مجسم‌کننده شاکله وجودی هر انسانی در مرتبه نازل‌تر می‌باشد. همچنین، می‌توان با استخراج یک قاعده کلی در عالم هستی حتی افعال خداوند متعال را متناسب با ذات و صفات خدا دانست. برای نمونه، چون خداوند حکیم است، طبق شاکله وجودی‌اش و قاعده وحدت وجود، تمام افعالش نیز دارای حکمت می‌باشد. به همین ترتیب، درباره سایر صفات می‌شود این قاعده را جاری کنیم.

نتیجه‌گیری

از آنچه گفته شد، می‌توان به این نتیجه رسید که رویکرد عقلی و فلسفی می‌تواند امکانات منحصر به فردی را برای فهم بهتر و کشف لایه‌های عمیق‌تر قرآن کریم در اختیار مفسر قرار دهد. البته، همانطور که در تبیین معنای تفسیر عقلی مطرح شد، باید متوجه ورطه خطرناک تفسیر به رأی در این عرصه بود. علامه طباطبایی به عنوان شخصیتی فقیه، محدث و مفسر با رویکرد عقلی و بهره‌گیری از مبانی فلسفی صدرا توانست، بدون اینکه بخواهد آرای شخصی خود را بر قرآن تحمیل کند، با تکیه بر این آموزه‌های عقلی، به کشف عمیق‌تری از حقایق آیات قرآن کریم دست یابد، از مجموع سخنان علامه در المیزان، می‌توان به این مهم پی برد که ایشان، ضمن تعهد و پایبندی به ضوابط و اصول تفسیر کلام وحی با مراجعه به آیات دیگر و روایات، از مبانی عقلی و فلسفی خود جهت دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر فهم قرآن کریم بهره گرفته است. امید است که در آینده دانشمندان علوم اسلامی با بهره‌گیری بیشتر از این رویکرد عقلی و فلسفی به کشف گوهرهای ناب و حقایق متعالی مستور در آیات قرآن کریم دست یابند.

کتابنامه:

- قرآن كريم.
- ابن فارس، احمد (١٤٢٢) *معجم مقاييس اللغة*، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤٠٨) *لسان العرب*، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- انصارى، مرتضى (١٤١٥) *فرائد الأصول*، قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- حر عاملى، محمد بن حسن (١٤٠٣) *الفوائد الطوسية*، قم: المطبعة العلمية.
- _____ (١٤١٢) *وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة*، بيروت: داراحياء التراث العربى.
- بحراني [حسينى]، هاشم (١٤١٩) *البرهان فى تفسير القرآن*، بيروت: مؤسسة البعثة.
- _____ (١٤٢١) *مرآة الأنوار (مقدمه تفسير البرهان فى تفسير القرآن)*، قم: دارالكتب العلمية.
- حكيم، محمداقر (١٤١٧) *علوم القرآن*، قم: مجمع الفكر الاسلامى، الطبعة الثالثة.
- ذهبى، محمدحسين (١٤٢١) *التفسير و المفسرون*، قاهرة: مكتبة و هبة، الطبعة السابعة.
- راغب اصفهانى، ابوالقاسم حسين بن محمد (١٤١٨) *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بيروت: دارالكتب العلمية.
- رشيدرضا محمد (١٤١٤) *تفسير القرآن الكريم [الشهير بتفسير المنار]*، بيروت: دارالمعرفة.
- زرقانى، محمد عبدالعظيم (١٤٢٢) *مناهل العرفان فى علوم القرآن*، قاهرة: دارالحديث.
- زركشى، بدرالدين (١٤١٥) *البرهان فى علوم القرآن*، بيروت: دارالمعرفة، الطبعة الثانية.
- السيوطى جلال الدين، *الإتقان فى علوم القرآن*، الطبعة الثالثة، بيروت: دار ابن كثير، ١٤١٦ هـ.
- ق.
- صدرالدين شيرازى، محمد ابراهيم (١٤٢٠) *اسرار الآيات*، نشر حبيب.
- _____ (١٣٧٩) *تفسير القرآن الكريم*، قم: انتشارات بيدار، الطبعة التالية.

- _____ (۱۳۸۳) *الحكمة المتعاليه في الأسفار العقلية الأربعة*، تهران: انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۳۶۳) *مفاتيح الغيب*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰) *الميزان في تفسير القرآن*، بیروت، مؤسسه الأعلمی، الطبعة الثالثة.
- _____ (۱۳۷۹) *قرآن در اسلام*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ نهم.
- طبرسی، ابوعلی (۱۹۹۷) *مجمع البيان في تفسير القرآن*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- العک خالد عبدالرحمن (۱۴۱۴) *اصول التفسیر و قواعدہ*، دارالنفائس.
- عیاشی، محمدین مسعودی (۱۴۲۱) *التفسیر*، قم: مؤسسه البعثة.
- فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۹) *الصافی في تفسير القرآن*، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳) *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۷۷) *التفسیر و المفسرون في ثبوت التشييب*، مشهد: الجامعة الرضوية للعلوم الإسلامیه.